

کنکاشی در روابط تاریخی ایران و سوریه (۱۹۶۶-۲۰۱۱)

فرهاد درویشی سه‌تلانی (نویسنده مسئول)

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

farhaddarvishi222@yahoo.com

حامد فیاضی

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

hamed_fayazi@yahoo.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث در مطالعات روابط بین‌الملل، بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تداوم روابط بین کشورهاست. در تاریخ روابط بین‌الملل می‌توان موارد زیادی را یافت که تهدیدهای مشترک، نقش زیادی در شکل‌گیری روابط، تشکیل اتحادها و تداوم آن‌ها داشته‌اند. روابط سوریه و ایران را تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان در چارچوب روابط دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و شوروی و دسته‌بندی‌های منطقه‌ای منبعث از فضای جنگ سرد در منطقه ارزیابی کرد. این روابط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، از آن نوع مناسبات در خاورمیانه است که می‌توان نقش دشمنان مشترک را در گسترش و تحکیم آن به‌وضوح مشاهده کرد. ماهیت اسلامی انقلاب، تشکیل جمهوری اسلامی و تدوین اصول جدید قانون اساسی منجر به تغییر در مبانی و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد و تجدیدنظر در روابط با سایر کشورها به‌خصوص سوریه را در پی داشت. در پژوهش حاضر در چارچوبی تاریخی و تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که: چه عواملی در شکل‌گیری و تداوم روابط ایران و سوریه از ۱۹۴۶ تا ۲۰۱۱ موثر بوده‌است؟ در این مقاله مناسب‌ترین نظریه‌هایی شناسایی شده‌اند که قابلیت تبیین اتحاد پیچیده و راهبردی را میان ایران و سوریه داشته‌اند و در میان آن‌ها از دو نظریه سازه‌نگاری و نئورئالیسم استغن‌والت برای بررسی روابط راهبردی دو کشور استفاده شده‌است تا به‌طور عینی‌تر بتوان به بررسی روابط دو کشور پرداخت.

کلیدواژه‌ها: روابط راهبردی؛ ایران؛ سوریه؛ سازه‌نگاری؛ تهدیدهای مشترک

مقدمه

طرح مسئله

کشورها در سطح نظام بین‌الملل همواره تلاش می‌کنند تا اهداف و منافع راهبردی خویش را به شیوه‌های مختلفی تأمین کنند. بعد هویتی انقلاب اسلامی و سیاست‌های برگرفته از این انقلاب معنای محور در کنار استراتژی اتحاد و ائتلاف برای دفع تهدیدها به‌عنوان مکمل اصلی تشکیل‌دهنده روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه در دوره‌های مختلف بوده‌است و می‌تواند منافع راهبردی دو کشور را در سطح منطقه‌ای و جهانی تأمین کند.

جمهوری اسلامی ایران و سوریه در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارای منافع مشترکی هستند و همکاری سیاسی و نظامی با یکدیگر داشته و دارند. سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی عمومی‌اش، به‌دلیل جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی نیز در محاسبات منطقه‌ای و جهانی اهمیت مضاعف پیدا کرده‌است که واکاوی و تبیین این اهمیت به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران ضروری است (فرزندی، ۱۳۹۱). در این پژوهش با نگاهی تحلیلی و تاریخی به بررسی روابط دو کشور، قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن پرداخته می‌شود تا شرایط و مقتضیات منطقه‌ای و بین‌المللی برای بررسی روابط دو کشور به‌طور عینی روشن شود. همواره در روابط دو کشور قبل و بعد از انقلاب اسلامی، مؤلفه مستقلی به نام اسرائیل اثربخشی فراوانی داشته‌است یا به تعبیری دیگر، موضع‌گیری ایران در برابر این رژیم قبل و بعد از انقلاب همواره توجه‌گر عمق روابط دو کشور ایران و سوریه بوده‌است. در این پژوهش بیشتر با رویکرد تحلیلی سعی در بررسی روابط دو کشور از زمان استقلال سوریه تا سال ۲۰۱۱ داریم و به‌دلیل نگاه تاریخی به مباحث از بررسی تحولات سوریه چشم‌پوشی می‌کنیم.

پرسش‌ها و فرضیه

پرسش اصلی پژوهش این است که:

چه عواملی در شکل‌گیری و تداوم روابط ایران و سوریه از ۱۹۴۶ تا ۲۰۱۱ نقش اصلی را داشته‌اند؟

در امتداد پرسش اصلی می‌توان به چند پرسش فرعی هم در راستای پژوهش به شرح زیر اشاره کرد:

۱. روابط ایران و سوریه قبل از انقلاب اسلامی در چه سطحی بوده‌است؟
۲. روابط ایران و سوریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه و در چه سطحی بوده‌است؟
۳. وجود تهدیدهای مشترک در هم‌گرایی راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه تا چه حد مؤثر بوده‌است؟

با توجه به سوال اصلی و درنهایت فرضیه پژوهش می‌توان گفت که به‌نظر می‌رسد، روابط ایران و سوریه قبل از انقلاب را باید تحت‌تأثیر عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه روابط و مواضع ایران نسبت به اسرائیل بررسی کرد. البته این روابط بعد از انقلاب اسلامی وارد مرحله راهبردی شده‌است و تغییر گفتمان نظام ایران به همراه تهدیدهای مشترک مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد و تداوم روابط دو کشور تا سال ۲۰۱۱ بوده‌اند.

ادبیات پژوهش

بر اساس بررسی‌های به‌عمل آمده، آثار خاصی با نام روابط راهبردی ایران و سوریه تا به حال به رشته تحریر درنیامده؛ ولی موارد متعددی به‌صورت کلی با نام سوریه، و سیاست و حکومت در آن در قالب پایان‌نامه و همایش و سخنرانی نگاشته شده‌است. این منابع را به پنج دسته کلی می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

دسته اول منابعی هستند که درخصوص سیاست و حکومت در سوریه و بحث‌های تئوریک در حوزه روابط بین‌الملل به رشته تحریر درآمده‌اند، مثل کتاب سیاست و حکومت در سوریه نوشته محمدعلی امامی (۱۳۷۶) یا کتاب سبز سوریه نوشته وزارت امور خارجه (۱۳۸۴) که به بررسی ساختارهای اقتصادی، نظامی و امنیتی سوریه پرداخته و یا کتاب کنکاشی در تحولات سوریه... نوشته روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۲) که به ریشه‌یابی تحولات سوریه پرداخته‌است و متغیر خارجی را مهم‌ترین عامل تداوم تحولات سوریه می‌داند. مطالعه این کتاب‌ها دیدی کلی درباره مبانی ساختارهای سیاسی سوریه و گزارشی تفصیلی درباره جمهوری عربی سوریه در اختیار پژوهشگر گذاشته‌است.

دسته دوم منابع شامل برخی مقاله‌های فارسی است که درارتباط با این موضوع به نگارش درآمده‌اند، ازجمله مقاله آجرلو (۱۳۹۰)، با نام «تحولات سوریه ریشه‌ها و چشم‌اندازها» که به بررسی و تحلیل ریشه‌های تحولات مارس ۲۰۱۱ سوریه می‌پردازد. در مقاله «واکاوی جایگاه و

نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی» نوشته سهیل رجبی (۱۳۹۱) نیز نویسنده در صدد بررسی جایگاه راهبردی سوریه در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است و بیشتر جنبه توصیفی دارد. در مقاله «چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای: مطالعه موردی روابط ایران و سوریه» نوشته علی امیدی (۱۳۸۷) نویسنده عوامل مؤثر را در برقراری روابط نزدیک سوریه با ایران - بر اساس مدل جیمز روزنا - متغیرهای نظام بین‌الملل و عامل شخصیت می‌داند. هیچ‌کدام از آثار ذکر شده دوره زمانی مورد بحث مقاله حاضر را شامل نمی‌شوند و مقاله حاضر از لحاظ استفاده از مدل ترکیبی و نگاهی راهبردی به موضوع روابط دو کشور، ابعادی تازه‌ای را در حوزه روابط بین‌الملل نمایان می‌کند.

دسته سوم آثاری هستند که به زبان لاتین نگاشته شده‌اند، این آثار را می‌توان به چند دسته فرعی تقسیم‌بندی کرد که هر کدام حوزه خاصی را بررسی می‌کنند: دسته اول سیاست‌های آمریکا را در خاورمیانه پس از یازده سپتامبر - به‌ویژه حمله این کشور به عراق در سال ۲۰۰۳ - در گسترش بیش‌تر روابط سوریه با ایران مؤثر می‌دانند (Goodarzi, 2006). دسته دوم به بیان حوادث و بررسی میدانی تحولات سوریه می‌پردازند که می‌توان به مقاله (Barry, 2007) اشاره کرد. دسته سوم معتقدند، تقویت و گسترش روزافزون روابط سوریه با ایران نه از سال ۲۰۰۱ بلکه با اشغال عراق به‌وسیله آمریکا در سال ۲۰۰۳ و سپس افزایش فشارهای بین‌المللی برای خروج سربازان سوری از لبنان شروع شده‌است (Gelbart, 2010). دسته چهارم دلیل گسترش بیش‌تر روابط سوریه با ایران را علاوه بر پیامدهای ترور حریری - نخست‌وزیر لبنان - تشدید خطر اسرائیل علیه سوریه می‌دانند (Sun, 2009).

دسته چهارم آثاری هستند که به زبان عربی به رشته تحریر درآمده‌اند، برای نمونه مقاله‌ای با نام «سوریا حقت الحد الاردنی من التضامن العربی» نوشته مروان المهاوینی (۱۹۸۷) به بررسی جایگاه سوریه و سیاست‌های مداخله‌ای عربستان و تحولات مربوط به دهه ۶۰ پرداخته‌است و یا مقاله‌ای با نام «سوریا و الازمه: فرض المكاسب الاقليمية والدولية» نوشته احمد الثابت (۱۹۹۱) به بررسی اقشار و طیف‌های سیاسی، اقتصادی، قومی و مذهبی منطقه شامات پرداخته‌است و می‌تواند نقشه راه سیاست برخی از کشورها را تبیین کند.

دسته پنجم از ادبیات پژوهشی شامل پایان‌نامه‌های پژوهشی است که در این حیطه نگاشته شده‌اند، برای نمونه یکی از آن‌ها را با نام «روابط ایران و سوریه (۱۹۷۹-۲۰۰۰)» مریم چاوشی

با راهنمایی اصغر جعفری ولدانی در سال ۱۳۸۲ دفاع کرده است و نویسنده در آن به موضوعات به صورت کلی اشاره کرده و به نقش عوامل مؤثر در روابط راهبردی دو کشور پرداخته است. در نهایت برای غنی تر کردن مباحث و بیان نگاه رسانه‌ها، از برخی خبرگزاری‌ها بهره برده شده که وجه غالبشان ژورنالیستی و جانبداری آن‌ها است.

سازمان‌دهی مقاله

با توجه به طرح موضوع و سوال اصلی و همچنین فرضیه پژوهش، مقاله حاضر به فصل‌های زیر تقسیم می‌شود:

در فصل اول مقاله، مطالعات نظری مربوط به پژوهش حاضر بررسی شده است. در این فصل با توجه به نظریه‌های سازه‌انگاری و نئورالیسم استفن والت به بررسی روابط ایران و سوریه به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

در فصل دوم به واکاوی و تبیین روابط دو کشور از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۹ پرداخته شده است که در این دوره روابط دو کشور تحت تأثیر مناسبات بین‌المللی و فضای دوقطبی حاکم بین‌الملل و به‌ویژه موضع‌گیری ایران نسبت به اسرائیل معنا پیدا می‌کند.

در فصل سوم به بررسی روابط ایران و سوریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۱۱ میلادی پرداخته شده است. در این دوره روابط دو کشور وارد مرحله راهبردی شده و ایدئولوژی مشترک ضدصهیونیستی و تهدیدهای مشترک نقش مهمی در تقویت روابط دو کشور داشته است.

۱. چارچوب نظری

سازه‌انگاری^۱ رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی معرفت و مباحث فراتروری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است. ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی دست‌کم تا مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی می‌رسد (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۱۸). سازه‌انگاری یک نظریه است که از فلسفه و روان‌شناسی ریشه می‌گیرد. محور اصلی سازه‌انگاری این است که «فاعل شناسا» یا انسان، دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربه‌های قبلی خود می‌سازد

1. Constructivism

و ریشه آن به اندیشه فیلسوفانی همچون هگل، کانت و نیچه بازمی‌گردد. نیکلاس اونف از مهم‌ترین اندیشمندان سازه‌نگاری به شمار می‌آید. در دهه ۱۹۹۰، سازه‌نگاری را نیکلاس اونف وارد عرصه نظری روابط بین‌الملل کرد (عسگرخانی و منصورى مقدم، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵). سازه‌نگاری در مقابل نظریه مادی‌گرای جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. طبق این نظریه موجودیت‌های اجتماعی مانند ساختارها و کنش‌ها، هم از نظر وجودی و هم از نظر عملکرد، مستقل از برداشت‌ها و فهم انسان وجود دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۸).

در راستای مطالب پژوهش و برای تبیین روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه، اولین اصول نظری پژوهش حاضر بر اساس نظریه سازه‌نگاری قرار گرفته‌است؛ چون به دلایل زیر این رویکرد بهتر می‌تواند روابط راهبردی دو کشور را تبیین کند:

۱. سازه‌نگاری به شکل تاریخی‌تر، جامعه‌شناختی‌تر و عملی‌تر از سایر رویکردها روابط

بین‌الملل را بررسی می‌کند (عباسی، ۱۳۹۲، ص ۲۱).

۲. نظریه سازه‌نگاری بر ابعاد مادی و غیرمادی روابط بین‌الملل تأکید دارد.

۳. سازه‌نگاران به بحث هویت توجه دارند. هویت‌ها به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان خود را معنادار کنند و به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و آن‌ها را دوست و یا دشمن تعریف کنند؛ دولت‌ها با این تصورات با کشوری متحد می‌شوند و یا علیه دیگران اقدام می‌کنند (Wilmer, 2002, p59). برای نمونه هرچه احساس یگانگی هویتی دولت‌ها نسبت به هم بیشتر باشد، بیشتر به سمت همکاری گرایش می‌یابند و به‌عکس هرچه احساس یگانگی کمتر باشد، از هم دورتر می‌شوند و رقابت شدیدتر می‌شود.

۴. نظریه سازه‌نگاری روابط را صرفاً در چارچوب دشمنی و رقابت و یا همکاری نمی‌بیند، بلکه تعارض و همکاری را با توجه به تعریف دولت‌ها از هویت خویش و «خود» در جامعه بین‌المللی تجزیه و تحلیل می‌کند. علاوه بر آن، این نظریه به دنبال یک راه‌حل میانه است تا از آن طریق روابط گوناگون بین‌المللی را تشریح کند؛ ضمن اینکه به دنبال پل زدن میان نظریه‌های مختلف هم هست (عباسی، ۱۳۹۲، ص ۲۲). نظریه سازه‌نگاری با شاخص مهمی همچون هویت باعث تمایز یک نظام سیاسی با نمونه‌های همتای خود می‌شود و الگوی خاصی از دوستی‌ها و دشمنی‌ها را در فضای سیاسی حاکم بر روابط بین‌الملل برای خود ترسیم می‌کند؛ بنابراین می‌توان از این نظریه در تحلیل فضای بعد

از پیروزی انقلاب اسلامی تا تحولات سوریه استفاده کرد. برای تبیین جامع و مانع سعی کردیم در کنار این نظریه، از نظریهٔ مکمل کاربردی تری نیز بهره ببریم که به وسیلهٔ استفن والت مطرح شده است. در این نظریه نیز نقش تهدیدهای مشترک مشخص ترین شاخص در تبیین روشنگرانهٔ موضوع مقاله است و می تواند ابزار مناسبی برای تحلیل روابط راهبردی دو کشور باشد. هویت انقلاب اسلامی و سیاست های برگرفته از این انقلاب معنما محور در کنار استراتژی اتحاد و ائتلاف برای دفع تهدیدها می تواند مدلی منطقی برای تبیین روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه باشد. این مدل بیانگر استراتژیک بودن روابط دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است و ایدئولوژی ضد صهیونیستی و ضد آمریکایی انقلاب اسلامی در روابط دو کشور نقشی اساسی داشته است.

۲. روابط ایران و سوریه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۴۶-۱۹۷۹)

روابط فرهنگی بین ایران و بلاد شام را باید در اعماق قرون گذشته حتی پیش از اسلام جستجو کرد. روابط مدنی و فرهنگی و اجتماعی این دو سرزمین از زمانی شروع شد که شاه ساسانی، شامات را تصرف کرد و تا انطاکیه پیش رفت و سپس، قبرس و یونان را به قلمرو شاهنشاهی ساسانی ضمیمه کرد (شفیعی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

گذشته از روابط فرهنگی ایران و شام، روابط سیاسی معاصر دو کشور از بدو استقلال سوریه، یعنی از ۱۹۴۶ شروع شد. البته قبل از استقلال سوریه نیز، مدتی سر کنسولگری ایران در بیروت از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ میلادی در زمان وزیرمختاری عباس فروهر، نمایندگی ایران در سوریه را هم عهده دار بود؛ تا اینکه پس از استقلال سوریه، کنسولگری^۱ ایران در دمشق تأسیس و روابط سیاسی مستقیم دو کشور برقرار شد. یک سال بعد، کنسولگری به سفارت^۲ ارتقا یافت. در این زمان وضعیت سوریه، به دلیل استقلال از فرانسه چندان مطلوب نبود و سوریه با مسائلی چون ریشه کن کردن بازمانده های استعمار، ستردن انحصارهای بیگانه، پایه گذاردن صنعت میهنی، زدودن دستگاه ها و بازمانده های فئودالیسم، انجام دگرگونی های بنیادین در

1. Consulate
2. Embassy

کشاورزی، پیش گرفتن سیاست خارجی مستقل، و گستردن دموکراسی در زندگی اجتماعی مواجه بود (فوبلیکوف و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۱۸).

در ایران نیز به علت حضور نیروهای متفق پس از پایان جنگ جهانی دوم، وضعیت کشور آشفتنه بود، همچنین کشور با شورش دموکرات‌ها در آذربایجان و ادعای شوروی نسبت به نفت شمال روبرو بود؛ بنابراین با توجه به این مشکلات طبیعی بود که شاهد روابط گسترده و مطلوب بین دو کشور نباشیم. در چنین وضعیتی مسئله فلسطین مطرح شد. در سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اجلاس فوق‌العاده، کمسیون را با شرکت یازده عضو از جمله ایران مأمور مطالعه و یافتن راه‌حلی برای مسئله فلسطین کرد. کمسیون مزبور پس از تحقیقات محلی در اردوگاه‌های پناهندگان دو گزارش به مجمع عمومی تسلیم کرد که یکی را اکثریت امضاء کردند و دیگری را اقلیت مرکب از نمایندگان هند، ایران، یوگسلاوی، و استرالیا. گزارش اکثریت مبنی بر تقسیم فلسطین به دو کشور عرب و یهود بود. طرح اکثریت در نوامبر ۱۹۴۷ در مجمع عمومی به تصویب رسید و این امر منجر به تقسیم فلسطین شد و صهیونیست‌ها از آن استفاده و در می ۱۹۴۸ دولت اسرائیل را تأسیس کردند. دولت‌های عرب که تحمل چنین وضعیتی را نداشتند به سرزمین اسرائیل حمله‌ور شدند؛ ولی با شکست مواجه شدند (مهدوی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۳). پس از پایان جنگ جهانی دوم، سوریه در ۱۹۴۶ از زیر قیمومیت فرانسه بیرون آمد؛ ولی این کشور تا چند دهه بعد تحت تأثیر بحران اعراب و اسرائیل قرار داشت. در سال ۱۹۴۸، سوریه با حضور در اولین جنگ اعراب و اسرائیل شکست سختی را تحمل کرد. پس از آن، این کشور برای بیست سال در بحران داخلی فرورفت و کودتاهای متوالی را تجربه کرد (کامروا، ۱۳۸۸).

به‌طور کلی، این شکست باعث سقوط رژیم غیرنظامی سوریه شد و کودتاهای پی‌درپی در این کشور روی داد که در واقع در هر کدام دست یکی از قدرت‌های بزرگ دیده می‌شود. از ۱۹۴۹ به بعد -یعنی پس از اولین جنگ‌های اعراب و اسرائیل- سه کودتا با فاصله زمانی مختلف صورت گرفت که هر یک از رهبران و دولت‌های کودتاگر اهداف خاصی را دنبال می‌کردند. سرهنگ زعیم به تبعیت از اصلاحات آتاتورک مدل خاصی از حکومت را دنبال می‌کرد؛ جانشین او سرهنگ سامی الحناوی به دنبال تشکیل سوریه بزرگ بود و سرهنگ شیشکلی -که به‌صورت غیرمستقیم مورد حمایت فرانسه و انگلستان بود- بیشتر مدل دیکتاتوری را می‌پسندید (دبیری،

۱۳۹۰). در طی این سال‌ها، به علت طبیعت متفاوت پادشاهی ایران و رژیم جمهوری سوریه و همچنین اوضاع نابسامان این کشور روابط دو کشور در سطح پایینی قرار داشت؛ ولی اثری از خصومت و تشنج در آن دیده نمی‌شد. هیئت‌دولت ایران، در جلسه شب ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ برابر با ۵ مارس ۱۹۵۰، اسرائیل را به صورت دو فاکتور شناخت و اقدام به تأسیس سرکنسولگری در بیت‌المقدس کرد، این عمل ایران باعث تیره‌شدن مناسبات میان ایران و جهان عرب شد و حالت خصومت‌آمیزی نسبت به ایران در کشورهای عربی ایجاد شد؛ سوریه نیز از این امر مستثنا نبود (قانون، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰). در واقع در یک طرف ایران قرار داشت که دارای رژیم پادشاهی و تحت حمایت آمریکا و مجری سیاست‌های آن کشور در منطقه و بزرگ‌ترین حامی و شریک اقتصادی آمریکا در بین کشورهای اسلامی بود. ایران و اسرائیل در هدف استراتژیک ایالات متحده در جلوگیری از توسعه و نفوذ قدرت شوروی در خاورمیانه، با آمریکا اشتراک مساعی داشتند و همسویی شاه با اسرائیل، بازتاب این منافع استراتژیک بود. در طرف دیگر کشور سوریه قرار داشت که مخالف چنین دیدگاه و رفتار سیاسی‌ای بود. سوریه کشوری بود که مورد حمایت شوروی و کم‌وبیش متأثر از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آن کشور بود و به نوعی روابط دو کشور ایران و سوریه تا حد زیادی تحت تأثیر روابط سوریه و عراق، و ایران و عراق و سیستم دوقطبی نظام بین‌الملل قرار داشت (Goodarzi, 2006, p14). سوریه از دوران جنگ جهانی دوم تا دهه ۶۰، تحت تأثیر دو محور عربی «عراق و اردن» و «عربستان و مصر» بود؛ برای نمونه پیوستن سوریه به محور عرب‌های رادیکال به رهبری جمال عبدالناصر را می‌توان تهدید بالفعل برای جبهه ارتجاع منطقه - «محمد رضا شاه - آل سعود» دانست که مخالف تغییرات در حوزه سیاسی منطقه بودند (المهاوینی، ۱۹۸۷).

با سقوط دولت دکتر مصدق، شاه که به طور موقت از کشور فرار کرده بود، به کشور بازگشت و روابط ایران و اسرائیل وارد فضای جدیدی شد و عوامل جدیدی در شکل‌گیری و عمق روابط دو کشور تأثیر گذار شدند. این فضای جدید حاکی از ایجاد موازنه در منطقه بود که در آن بنیادگرایی عربی و نفوذ شوروی در منطقه می‌بایستی به وسیله یک تفاهم محتاطانه بین رژیم‌های ایران و اسرائیل متوازن می‌شد، بر همین اساس بود که این دو رژیم به یکدیگر به دیده متحد استراتژیک خود در مبارزه با نیروهای انقلابی خاورمیانه می‌نگریستند (ولایتی،

۱۳۸۰، ص ۱۵). در دهه ۶۰ میلادی تغییراتی در جهان رخ داد، کمونیست‌ها در چکسلواکی و چین قدرت را به دست گرفتند، جنگ کره آغاز شد، جمال عبدالناصر صاحب قدرت شد و پس از ملی شدن صنعت نفت ایران، حکومت دکتر مصدق سقوط کرد؛ همه این عوامل در سیاست غرب درباره خاورمیانه تأثیرگذار بود و باعث شد آمریکا به تلاش در جهت انعقاد پیمان دفاعی در میان کشورهای خاورمیانه بپردازد که موفق به انعقاد پیمان بغداد میان چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و پاکستان شد. در ارزیابی علل ضرورت تأسیس این پیمان، تنها تأکید بر فضای جنگ سرد و منافع و سیاست آمریکا در خاورمیانه کافی نیست، بلکه نقش تجارب تاریخی و فرهنگ ضد کمونیستی این کشورها در ایجاد این پیمان را باید مدنظر قرارداد. این پیمان می‌توانست سرآغاز جدیدی در تحکیم روابط بین این کشورها باشد (فیض‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۷۲)؛ در همین راستا دکترین آیزنهاور نیز مطرح شد. سیاست خارجی ایران در سال‌های پس از سرنگونی دولت مصدق، دشمنی سوریه را برمی‌انگیخت و وقتی هیئت وزیران ایران در سال ۱۹۵۷ میلادی لایحه‌ای را برای تقدیم به مجلس تصویب کرد که بحرین را استان چهاردهم ایران می‌شناخت، بلافاصله دولت سوریه اقدام ایران را محکوم و بحرین را بخشی از «سرزمین‌های متعلق به ملت عرب» شناخت. دولت ایران در واکنش به اظهارات مقامات سوریه چنین پاسخ داد: دولت ایران هر اقدامی را که برای تثبیت حاکمیت خود بر بحرین لازم بداند انجام خواهد داد (مهدهوی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۶). در سال‌های نیمه دوم دهه ۵۰ و در طول دهه ۶۰ میلادی سیاست‌های خاص زمان شاه با تمایلات رژیم انقلابی و به شدت پان‌عربیسم سوریه برخورد و درگیری پیدا کرد.

به‌طور کلی، نظر حاکم در میان رژیم‌های ناسیونالیست عرب در مصر و عراق و سوریه این بود که ایران تحت حکومت شاه از عناصر مهم طرح‌های بزرگ استراتژیک غرب و اسرائیل در منطقه است که قصد شکست یا مهار موج ناسیونالیست^۱ عرب را دارد. در فوریه ۱۹۵۸ جمهوری متحده عربی (مصر و سوریه) به تصویب مجلس ملی سوریه رسید و همین امر روابط ایران و سوریه را به پایین‌ترین حد خود رساند. سفارت ایران در این برهه زمانی تعطیل و منحصر به سرکنسولگری در دمشق شد که آن‌هم در آگوست ۱۹۶۰ تعطیل شد. به‌طور کلی سیاست‌های ناصر در مصر - با ایدئولوژی سوسیالیسم و پان‌عربیسم - در مقابل سیاست خارجی ملی‌گرا و غرب‌گرای ایران قرار داشت. با کودتای ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۱ افسران ارتش سوریه، به رهبری عبدالکریم نحلاوی اتحاد

1. Nationalist

مصر و سوریه منحل شد و سوریه استقلال خود را اعلام کرد؛ دولت ایران از این عمل استقبال کرد و نماینده‌اش را با درجهٔ سفیر کبیر به دمشق فرستاد. پس از شکست کودتا در سوریه، حافظ اسد بار دیگر فعالیت‌های سیاسی خود را در حزب بعث متمرکز و با دیگر اعضای کمیتهٔ نظامی، کودتای ۸ مارس ۱۹۶۳ را طرح‌ریزی کرد و در نتیجهٔ آن حزب بعث در سوریه به قدرت رسید (اصلاحی، ۱۳۹۱، ص ۴۳)؛ با روی کار آمدن چپ‌گرایان افراطی عرب در سوریه، روابط دو کشور به پایین‌ترین سطح رسید. نگرانی از بابت گسترش افکار تندروی عرب در خلیج فارس از یک‌طرف و تشکیل اتحادیهٔ عرب از طرف دیگر منجر به تلاش ایران برای نزدیکی با عربستان شد و ایران به بهبود مناسبات خود با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس همت گماشت و به تدریج یک نظام دوقطبی کوچک در خاورمیانه شکل گرفت که در یک‌طرف آن مصر و سوریه و سایر هم‌پیمانان و در طرف دیگر ایران و عربستان قرار داشتند. البته حل سریع اختلافات ایران با عربستان به علت نزدیک‌شدن تاریخ خروج انگلیسی‌ها از خلیج فارس و فشارهایی بود که آمریکا و انگلیس به این دو کشور وارد می‌کردند که اختلافی باهم نداشته باشند (مهدوی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۶). از این تاریخ به بعد، ایران سیاست خارجی فعال‌تری را در منطقه در پیش گرفت.

هم‌زمان با خروج بریتانیا از خلیج فارس و اعلام دکترین نیکسون، ایران خواستار اعادهٔ حاکمیت خود بر جزایر سه‌گانه شد که از دیرباز این موضوع، محل منازعهٔ بین ایران و انگلیس بود و با حضور نیروهای ایران در جزایر تنب بزرگ و کوچک و یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ بین ایران و حاکم شارجه^۱ حل‌وفصل شد (نظرآهاری، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱) و درست یک روز قبل از عزیمت انگلیسی‌ها از خلیج فارس، ایران در جزایر سه‌گانه نیرو پیاده کرد. سوریه دربارهٔ استقرار نیروهای ایران در جزایر تنب و ابوموسی از خود واکنش تندی نشان داد که قابل‌انتظار بود؛ زیرا در این زمان روابط بین دو کشور دوستانه نبود و در پایین‌ترین سطح قرار داشت. دلایلی همچون ادعای برخی از رهبران سوریه دربارهٔ خوزستان، ایدئولوژی رادیکال حزب بعث، گرایش سوریه به سوی بلوک شرق، و گرایش ایران به سوی بلوک غرب، و روابط ایران و اسرائیل باعث گسستگی روابط دو کشور شده بود. حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه نیز در نطقی که در کنفرانس جوانان انقلابی سوریه ایراد کرد، به‌شدت به اقدام ایران حمله کرد و گفت: «سرزمین‌های عربی در این روزها هدف کشور گشایی جدید قرار گرفته که مقدمات آن توسط ایران تهیه و به مورد اجرا گذاشته

شده است»؛ به این ترتیب، ایران رشته‌های تاریخی عمیقی را که بین ایران و ملت عرب ریشه دوانیده، منکر شده و سه جزیره عربی را اشغال کرده است. وی اضافه کرد که: «ملت ما مطلقاً با این کشورگشایی مخالف است و با همه امکانات و وسایل با آن مبارزه خواهد کرد، ایران در برابر جهان آزاد، مسئولیت این تجاوز را برعهده خواهد گرفت». مهم‌ترین ویژگی این سال‌ها را می‌توان قدرت گرفتن حزب بعث، بحران‌های شدید داخلی، کودتاها و نبود ثبات سیاسی در سوریه ذکر کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶).

در سال ۱۹۶۷ طی جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل، بلندی‌های جولان به اشغال اسرائیل درآمد. این امر مشکلات زیادی به دنبال داشت و سبب نفوذ جناح مبارز حزب بعث در سیاست‌گذاری سوریه شد. در این مقطع ژنرال حافظ اسد - که وزارت دفاع و رهبری جنبش فدائیان را برعهده داشت و به لحاظ فکری نیز گرایش میانه‌روی داشت - نفوذ فوق‌العاده‌ای در دولت داشت. وی با حمایت ارتش در سال ۱۹۷۰ قدرت را به دست گرفت و در سال ۱۹۷۱ با ایجاد تغییراتی در قانون اساسی به مدت ۷ سال به ریاست جمهوری انتخاب شد و بدین ترتیب نقطه عطفی در تاریخ سیاسی سوریه پدیدار گشت و به عصر کودتاها و بی‌ثباتی‌ها خاتمه داده شد. در اکتبر ۱۹۷۳ چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل با ابتکار سوریه و مصر به منظور بازپس‌گیری سرزمین‌هایی به وقوع پیوست که در جنگ ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمده بود. این جنگ برای آزادی سرزمین‌های اعراب و گرفتن خطوط مرزی دو کشور بود و جنگ برای صلح نامیده شد (رنجبر کرمانی و مالکی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۴۰۴). پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، مصر راه مذاکره با اسرائیل را در پیش گرفت و سیاست گام‌به‌گام کسینجر سرانجام به امضای قرارداد صلح با اسرائیل انجامید که سوریه به شدت با آن مخالف بود. حافظ اسد تصریح کرد: «پس از امضای قرارداد سینا بین مصر و اسرائیل، ما با اسرائیل مذاکره نمی‌کنیم، هر چند این مذاکرات بخشی از سرزمین‌های ما را با شرایط قابل قبول به ما بازگرداند» (امامی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۸) که به نظر نگارنده، امضای قرارداد صلح مهم‌ترین عامل فروپاشی اعراب و انهدام تفکر ناسیونالیستی عرب درآمد.

امضای قرارداد دوم سپتامبر ۱۹۷۵ میان مصر و اسرائیل، حافظ اسد را به کلی منزوی کرد. کسینجر با مانورهای ماهرانه خود توانسته بود، سادات را به طرف خود جلب نماید و مصر را از صحنه نبرد دور سازد. اسد در آن زمان ناچار بود به زوال نهایی اتحادش با مصر بیندیشد. او

به این نظریه ناصر معتقد بود که دفاع از منطقه اعراب باید با اتحاد اعراب صورت گیرد. سوریه از طرف دیگر با اتهام‌های عراق مواجه بود؛ رهبران عراق اسد را با خطاب «شکست‌طلبی» بر سر موافقت‌نامه اسرائیل سرزنش می‌کردند و بر او اتهام‌های زیادی می‌زدند؛ به طوری که او را هم‌سطح سادات قرار می‌دادند. دستگیری هواداران جناح‌های بعث سوریه و عراقی در دو کشور، حرکت نیروها، تهدیدهای مرزی، و ایجاد انفجار در پایتخت‌ها از اقدام‌های عادی دو رژیم محسوب می‌شد. دشمنی طولانی بین احزاب بعث سوریه و عراق باعث افزایش رقابت بین دو کشور بر سر کسب موقعیت استراتژیک برتر در منطقه شده بود (امامی، ۱۳۷۴، ص ۱۸). نکاتی که شاید در این برهه زمانی مهم بود، حضور سوریه در لبنان و مخالفت عراق با آن بود. همچنین مرگ ملک فیصل پادشاه عربستان که حامی سوریه قبل و بعد از جنگ بود، باعث انزوای بیش از حد سوریه شد.

غلامرضا علی‌بابائی در کتاب تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز سال ۱۹۷۳ را در قبل از انقلاب اسلامی در تاریخ روابط ایران و سوریه «مقدمه تحول مطلوب در روابط دو کشور» محسوب نموده است. مقام‌های دولت سوریه تفاهم بیشتری درباره سیاست دوستانه ایران با ملل عرب نشان دادند. با به قدرت رسیدن حافظ اسد و کم‌رنگ شدن شعار پان‌عرب‌یسم روابط دو کشور رو به بهبود گذاشت و سر تیپ محمدپور در مقام سفیر ایران، استوارنامه خود را به حافظ اسد تقدیم کرد؛ وی پس از ۷ سال پستی‌ولندی در روابط دو کشور در مقام سفیر شروع به فعالیت کرد. در همین سال، مذاکراتی بین مقام‌های هواپیمایی ایران و سوریه برای گشودن خطوط هوایی بین تهران و دمشق صورت گرفت. همچنین مذاکراتی برای تغییر و نوسازی مرقد مطهر حضرت زینب (س) بین مقام‌های دو کشور انجام شد و با توجه به علائق خاص ملت ایران به خانواده مطهر آن معصوم ده میلیون تومان از طرف ایران به همین منظور اختصاص یافت (علی‌بابائی، ۱۳۷۵، ص ۴۶۰). مناسبات دوستانه ایران و سوریه در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ تحرک مطلوبی داشت و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترش و تحکیم بیشتری یافت. علت بهبود روابط در این سال‌ها ناشی از دو دلیل عمده بود:

- اختلافات احزاب بعث سوریه و عراق با یکدیگر
- کمک‌های مادی ایران به سوریه

البته در این سال وضعیت اقتصادی ایران به دلیل افزایش قیمت نفت به شدت دگرگون شده

بود، افزایش قیمت نفت نیز به دلیل تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل بود که باعث به وجود آمدن اولین شوک نفتی شده بود. در ۱۳ مارس ۱۹۷۵ با توافق اولیه میان ایران و عراق مسائل مرزی دو کشور خاتمه و به دنبال آن شورش کردها نیز پایان یافت. امضای قرارداد نهایی در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ نه تنها منازعات مرزی ایران و عراق را بلکه تاحدزیادی مشکلات کردستان را نیز برای عراق حل کرد. حل شدن این مشکلات همراه با اوج رونق اقتصادی عراق، دست بغداد را برای مداخله در امور سوریه باز می گذاشت و طبیعی بود که چنین موضوعی خوشایند سوری ها نبود. سوریه قرارداد ۱۹۷۵ عراق و ایران را مانند اتحاد عراق با امپریالیسم و تسلیم کردن سرزمین های عربی و خیانت به انقلاب عربستان دانست و در نتیجه روابط دو کشور سوریه و عراق تیره شد (عابدی، ۱۳۶۹، ص ۶۷). حافظ اسد به دنبال دگرگونی اوضاع در منطقه و انزوای شدیدی که دمشق به آن دچار شده بود، چند ماه پس از انعقاد قرارداد الجزایر به تهران سفر کرد. وی تنها راه نجات را در نزدیکی و بهبود روابط با ایران یافت (امامی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳). با به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق و سوریه و جدایی سوریه از مصر، چندین طرح برای وحدت بین دو کشور سوریه و عراق ارائه شد. حزب بعث با شعار «أمة عربية واحدة، ذات رسالة خالدة»، «یک ملت عرب با یک مأموریت ابدی» همان سیاست توسعه طلبانه را دنبال می کرد. ایدئولوژی بعث بر این مبنا استوار بود که اعراب با وجود تقسیم به کشورهای مختلف همیشه ملت واحدی را تشکیل داده اند و حال نیز باید مرزهای بین کشورهای عربی از میان برداشته شود و اعراب مجدد ملت واحدی را تشکیل دهند. به نظر میشل عفلق بنیان گذار حزب بعث، تحقق این رسالت تاریخی تنها تحت رهبری حزب بعث امکان پذیر است (از غندی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۴).

در طی سال های ۱۹۷۷-۱۹۷۸ روابط ایران و سوریه تغییر چندانی نکرد و آخرین تحولات در روابط دو کشور دو رویداد نه چندان مهم یکی پیام تبریک شاه به حافظ اسد به مناسبت انتخاب مجدد وی به ریاست جمهوری و دیگری پیام شاه و اظهار نگرانی از ناپدید شدن امام موسی صدر بود که بیشتر یک ژست مذهبی بود که در اوج قیام مذهبی مردم مسلمان ایران صورت می گرفت (چاووشی، ۱۳۸۲، ص ۴۱). در مجموع، رقابت های بین دو کشور عراق و سوریه بر سر مسائل داخلی و منطقه ای و همچنین خصومت شدید بین رهبران دو کشور در طی سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نقش تعیین کننده ای در روابط آن دو کشور داشت و به تبع آن رویکرد سوریه درباره ایران نیز تحت تأثیر همین رقابت ها و خصومت ها بود (سلطانی نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳).

روابط ایران و سوریه قبل از انقلاب اسلامی، با توجه به عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه روابط و مواضع ایران نسبت به اسرائیل باید تحلیل و بررسی شود. لازم به ذکر است که نقش ارتباطی و استراتژیک امام موسی صدر برای تقویت نیروهای مقاومت و تحولات بعد از انقلاب اسلامی در این بازه زمانی حائز اهمیت بود و زینبیه همواره نماد اصلی این مقاومت شناخته خواهد شد.

۳. تبیین روابط راهبردی ایران و سوریه بعد از انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی به وقوع پیوست که ابرقدرت‌ها در یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به تفاهم رسیده بودند و یک نظام جهانی امپریالیستی هماهنگ را به‌وجود آورده بودند. ایران با انقلاب اسلامی از اردوگاه غرب خارج شد و مانند یک کنشگر چالشگر برای نظام دوقطبی به حساب آمد و از ابتدا خود را هویتی مستقل و جدا از نظام‌های ارزشی حاکم بر شرق و غرب معرفی کرد و با طرح شعارهایی چون استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، موفق شد تمام محاسبات و مناسبات نهادهای امپریالیستی را در هم بریزد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند، به این آگاهی و حقیقت مهم رهنمون شدند که آن‌ها نیز می‌توانند در مقابل قدرت‌های بزرگ به مقابله برخیزند و ثمره این آگاهی این است که امروزه روحیه ضد استکباری به‌ویژه ضد آمریکایی در جهان اسلام عمومیت و گسترش یافته است (باغستانی، ۱۳۸۴، ص ۶۲) و اسرائیل نمادی از پایگاه نظامی غرب در خاورمیانه و ابزار سیاست‌های تهاجمی آمریکا و دشمن اسلام معرفی شد و در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در یک اقدام بسیار مهم سفارت این رژیم در تهران تعطیل و مقر آن به نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین^۱ با اعطای لقب «سفیر فلسطین» اهداء شد.

انقلاب اسلامی مسئله فلسطین را بزرگ‌ترین مسئله بین‌المللی تلقی و حل این قضیه را در سایه وحدت اسلامی ارزیابی می‌کرد و معتقد بود که عربی کردن مسئله فلسطین باعث تضعیف جبهه ضد صهیونیسم خواهد شد (ثانی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱). جمهوری اسلامی ایران اتحاد میان مسلمانان را امری ضروری می‌دانست و هرگونه مصالحه با اسرائیل را رد و از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کرد. به دنبال این مؤلفه‌های

هویتی بود که در اردیبهشت ۱۳۵۸ با فرمان امام خمینی روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با مصر نیز قطع شد. رهبر انقلاب چند ماه قبل از پیروزی انقلاب در مصاحبه با خبرگزاری آسوشیتدپرس در روز ۱۶ آبان ۱۳۵۷ درباره موافقت‌نامه کمپ دیوید فرمودند: «موافقت‌نامه کمپ دیوید و نظایر آن توطئه‌ای برای مشروعیت‌بخشیدن به تجاوزات اسرائیل است که نتیجتاً شرایط را به نفع اسرائیل و به ضرر اعراب و فلسطینی‌ها تغییر داده است، چنین وضعیتی مورد قبول مردم منطقه نخواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۵۶).

از این مقطع زمانی به بعد، ایستارهای^۱ سیاسی به گونه‌ای عمیق و همه‌جانبه دگرگون شد. مؤلفه‌های محیطی و ایدئولوژیک ایرانی، ایجاب می‌کرد که غرب‌ستیزی، هنجار واقعی جمهوری اسلام تلقی شود؛ بنابراین گروه‌های سیاسی متنوعی که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در صحنه سیاسی کشور ظهور یافتند، دارای گرایش‌های غرب‌ستیزی بودند و تا پایان دهه ۸۰ میلادی، تمامی معاهدات تسلیحاتی - که پیش‌از آن به ارزش ۹ میلیارد دلار با کشورهای غربی منعقد شده بود - لغو شد (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۷۵).

۱.۳. انقلاب اسلامی ایران و واکنش سوریه به انقلاب اسلامی

دهه ۱۹۷۰ برای جهان عرب تحولات بسیار مهمی در برداشت:

• مرگ جمال عبدالناصر؛

• جنگ اکتبر ۱۹۷۳؛

• جنگ داخلی ۱۹۷۵ در لبنان؛

• توافق‌نامه کمپ دیوید.

در این میان، توافق‌نامه کمپ دیوید بیش از پیش خشم اعراب را برانگیخت. در چنین شرایطی - که سوریه در انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته بود - انقلاب اسلامی به وقوع پیوست. انقلابی که به نظر نگارنده به دلایل ذیر در بهترین زمان ممکن برای سوریه اتفاق افتاد:

• خروج مصر از دایره منازعه اعراب و اسرائیل؛

• شکست وحدت با عراق به دنبال اتهام به سوریه درباره دخالت در کودتا در عراق؛

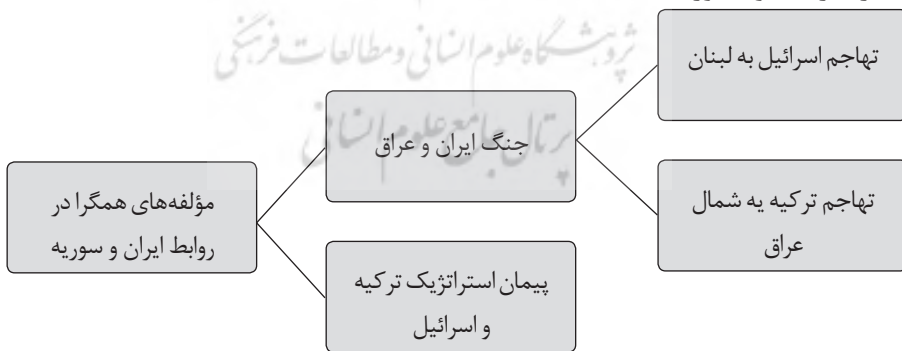
• گسترش فعالیت نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس (توافق با عربستان برای تأسیس چندین پایگاه نظامی)؛

• تنها ماندن سوریه و احساس ضعف استراتژیک این کشور در مبارزه با اسرائیل.

در شرایطی که سوریه به دنبال پیمان کم‌دیوید بین اسرائیل و مصر دچار انزوا شده بود، وقوع انقلابی که نابودی اسرائیل یکی از آرمان‌های اصلی آن بود، فرصتی استثنایی را در اختیار سوریه قرار می‌داد؛ پس طبیعی بود که جمهوری عربی سوریه از انقلاب اسلامی ایران به‌نوعی با آغوش باز استقبال کند.

۲.۳. مؤلفه‌های تأثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی بر روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه (۱۹۷۹-۲۰۰۰)

بررسی و کنکاش روابط دو کشور در این برهه زمانی حاکی از این مسئله است که این دو کشور به دلایل متعددی مناسبات عمیق، ریشه‌دار و روبه‌رشدی را بین خویش پایه‌گذاری کرده‌اند. هر چند بحران‌های متنوعی (واگرایانه و هم‌گرایانه) در این برهه زمانی روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است؛ ولی ماهیت ضد استکباری جمهوری اسلامی ایران در کنار تهدیدهای مشترک روابط دو کشور را مستحکم کرده است. این مؤلفه‌های تأثیرگذار و یا به تعبیری دقیق‌تر، تهدیدهای مشترک دو کشور در این برهه زمانی جنبه عینی‌تری به خود گرفته و باعث تقویت روابط راهبردی دو کشور شده است.



شکل ۱- مؤلفه‌های هم‌گرای تأثیرگذار بر روابط راهبردی ایران و سوریه (۱۹۷۹-۲۰۰۰)

تجدیدنظرطلبی جمهوری اسلامی ایران در وضع موجود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی

به جمهوری اسلامی ایران این اجازه را نمی‌داد که مانند دوران پهلوی دوم خود را در یکی از دو بلوک (شرق و غرب) جای دهد. از این رو، باید گفت که مطابق با مبانی اسلامی انقلاب وضع موجود ناعادلانه بود و می‌بایست تغییر می‌کرد و نمی‌شد وضع موجود را وضعیتی پایدار و اجتناب‌ناپذیر پنداشت و تلاش کرد که با تنظیم سیاست خارجی بر مبنای آن، کشور را با آن هماهنگ کرد (غلامی و پوراسمعیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۳). در نتیجه جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اسلام سیاسی و اعتقاد بر پذیرش اسلام سیاسی از سوی ملت‌ها، خواهان دگرگونی در محیط بیرونی با تکیه بر شیوه‌های مسالمت‌آمیز بود. در مراحل اولیه جنگ، حمایت سوریه از ایران در دو بخش سیاسی و نظامی صورت می‌گرفت. در عرصه سیاسی حافظ اسد، با تماس با پادشاهان عربستان و اردن کوشید تا آن‌ها را قانع کند که برای توقف جنگ بر صدام فشار آورند و طی سفر رسمی که بلافاصله پس از آغاز جنگ به شوروی داشت، با صدور اعلامیه مشترکی با برژنف از حق محروم‌نشده‌ی ایران درباره سرنوشت مستقل و به‌دوراز هرگونه نفوذ خارجی حمایت کرد (امامی، ۱۳۷۴، ص ۳۲). در جریان دیدار حافظ اسد از شوروی، سوریه اجازه یافت تسلیحات روسی را به ایران بفروشد. البته در اوایل جنگ تأثیر، حمایت نظامی سوریه از ایران، از حمایت‌های سیاسی کم‌تر بود که می‌توان تفاوت ساختاری ارتش‌های دو کشور را دلیل آن دانست (Chubin and Tripp, 1988, p159). جلوگیری از شکل‌گیری یک جبهه متحد عربی در برابر ایران یکی از مهم‌ترین اقدام‌های سوریه در مراحل اولیه جنگ تحمیلی بود. سوریه گرایش‌های ناسیونالیستی و سیاست‌های عراق در جهان عرب را زیر سؤال برد و آن را باوجود سرمایه‌گذاری‌های تبلیغاتی فراوان عراق برای نشان‌دادن جنگ ایران و عراق، به‌عنوان جنگ بین عرب و فارس و در تداوم جنگ‌های صدر اسلام ناکام گذاشت. یکی از دلایل حمایت سوریه از ایران در جنگ، اختلاف عراق و سوریه از یک سو و اختلاف بین سوریه و ترکیه و انعقاد پیمان استراتژیک بین ترکیه و سوریه در برهه‌های زمانی مختلف بود. کشور سوریه به‌دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود همواره از جانب عراق و اسرائیل در معرض خطر قرار داشت و به‌دنبال راهی برای نجات از این وضعیت بود. عمق اختلافات عراق و سوریه و ایدئولوژی ضدصهیونیستی جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به حمایت از انقلاب اسلامی و سپس پشتیبانی از جنگ و تحکیم روابط خود با ایران تشویق کرد.

به‌طور کلی، مسائل فوق به‌عنوان مهم‌ترین چالش‌های دو کشور به شمار می‌رفت که روابط

راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه را در دوره‌ای تحت‌تأثیر خود قرارداد و باعث تقویت روابط راهبردی بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه شد.

۳.۳. پایان جنگ تحمیلی و روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه

پایان یافتن جنگ را باید نقطه عطف جدیدی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و سوریه محسوب کرد. این امر باعث تغییر و تحولات ملموسی در محیط داخلی، شرایط منطقه‌ای، و نقش ملی جمهوری اسلامی ایران شد. تحولات مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای و بین‌المللی‌ای که در این دوره بر روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه اثر گذاشت عبارت‌اند از:

- حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی و دخالت نیروهای چندملیتی به رهبری آمریکا؛

- فروپاشی شوروی و تولد کشورهای مستقل در منطقه قفقاز و آسیای میانه؛

- روند جدید سازش اعراب-اسرائیل و آغاز انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی.

جهت‌گیری‌های جمهوری عربی سوریه در این برهه زمانی نیز در سه حالت قابل بررسی است:

۱. گسترش و عمق‌بخشیدن به روابط بین‌عربی خود؛

۲. توجه وافر به راهبردهای سیاسی؛

۳. حذف دوره نظامی در مواجهه با رژیم صهیونیستی.

عواملی را که باعث طراحی چنین راهبردی از جانب دولت سوریه می‌شود، می‌توان در چند

محور راهبردی ترسیم کرد:

- از دست دادن پشتوانه عظیم و استراتژیک روس‌ها که در دو زمینه اساسی کاربرد داشت:

- الف. مقابله با سیاست‌های تهاجمی^۱ رژیمی صهیونیستی؛

- ب. تسلط‌بخشیدن به سیاست سوری‌ها در لبنان؛

- از بین رفتن حکومت عراق به‌عنوان یک منبع تهدیدکننده برای این کشور؛

- تحقق سیاست‌های وحدت‌گرایانه و جلوگیری از منزوی شدن این کشور در جهان عرب

1. Aggressive policies

و نظام بین‌الملل؛

- اتخاذ راهبرد نوین سیاسی همسو با تحولات جدید بین‌المللی و منطقه‌ای برای کسب موقعیت‌های جدید برای این کشور.

طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ روابط ایران و سوریه دستخوش تحولاتی منطقه‌ای شد که به سود هیچ‌کدام از طرفین نبود؛ زیرا شرایط منطقه‌ای و حضور آمریکا در منطقه، همکاری کشورهای منطقه را طلب می‌کرد، به‌خصوص زمانی که مقدمات همکاری نظامی-امنیتی ترکیه و اسرائیل فراهم می‌شد. آنچه در موارد فوق از رفتار سوریه مشاهده می‌شود بیشتر جنبه حرکت به سمت منافع ملی دارد. از آنجاکه زیربنای سیاست خارجی این کشور بر اساس دیدگاه‌های واقع‌گرایانه حافظ اسد شکل گرفته بود، روابط خارجی این کشور نیز متأثر از این سیاست بود (libert, 1998).

پس از پایان جنگ و در اوایل دهه ۱۹۹۰ روابط جمهوری اسلامی ایران با سوریه به دلیل مسئله لبنان و حمایت از احزاب مختلف چندان مطلوب نبود. اصطکاک بالقوه میان جمهوری اسلامی ایران و سوریه بدین ترتیب شروع به گسترش کرد. با وسیع‌تر شدن فعالیت‌های حزب‌الله و عملیات‌های ضداسرائیلی، سوریه به دو دلیل احساس خطر کرد: از یک طرف گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی ایران، شدیدترین عملیات نظامی علیه اسرائیل و ایالات متحده را شکل می‌دادند و هدایت می‌کردند؛ درحالی‌که سوریه فشارهای کم‌شدت و غیرتأثیرگذار بر مواضع اسرائیلی‌ها را می‌پسندید. از طرف دیگر، درخواست تشکیل جمهوری اسلامی در لبنان از سوی عناصر حزب‌الله با منافع سوریه مغایرت داشت و به همین دلیل با جریان وسیع تحرکات چریکی در جنوب لبنان برخوردی صورت گرفت و مسئله خلع سلاح و اخراج نیروهای مقاومت اسلامی و حزب‌الله آغاز شد (Agha and Khalidi, 1995, pp18-21)؛ زیرا شکل‌گیری چنین فرآیندی، اقتدار منطقه‌ای و تأثیرگذاری سوریه را در مناطق هم‌جوارش کاهش می‌داد و همین امر نوعی تهدید برای اتحاد طولانی مدت ایران و سوریه محسوب می‌شد.

قرارداد طائف نیز عامل دیگر در تیرگی روابط دو کشور محسوب می‌شد. تشکیل این کنفرانس در طائف عربستان و حمایت سوریه از آن باعث تیرگی روابط ایران و سوریه شد. سوریه که از چند طرف در فشار بود، احساس می‌کرد با توافق طائف می‌تواند تا حدودی از مشکلات رهایی یابد؛ ولی نه تنها مشکلاتش حل نشد، بر مشکلاتش افزوده هم شد و علاوه بر کشیده شدن در

گرداب اختلاف حزب‌الله و امل در روابطش با جمهوری اسلامی ایران نیز دچار نوسان شد و برای حفظ خود در برابر اسرائیل و عراق این بار متوسل به مصر شد.

۴.۳. روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱

روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه در این برهه زمانی با توجه به سطح تهدیدها و موضوع‌های جدید وارد مرحله جدیدی شد، نام‌گذاری ایران و سوریه از طرف آمریکا با نام دولت‌های یاغی و حامی تروریسم، توأم با موقعیت خطرناک این دو کشور در مرز با عراق، به‌طور طبیعی ایران و سوریه را به‌سوی نزدیکی بیشتر با یکدیگر سوق داد و روابط دو کشور با پیچیدگی تحولات و تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی تحکیم و به پیمان راهبردی بین دو کشور مبدل شد. تحولات دهه اول قرن ۲۱ در خاورمیانه به‌گونه‌ای پیش رفت که روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه عمیق‌تر و ناگسستنی‌تر گردید، تحولاتی مانند اشغال عراق، حمله رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و غزه و... این بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران و سوریه را به این نتیجه رساند که نه آمریکا و نه کشورهای منطقه هیچ‌کدام نمی‌توانند تکیه‌گاه مطمئنی برای دو کشور باشند؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران و سوریه بر قدرت‌توازن بخش خود در منطقه تکیه کردند و استحکام بیش‌تر این روابط راهبردی را خواهان شدند (فیاضی، ۱۳۹۵).

رویداد ۱۱ سپتامبر سبب یک بازنگری و تعریف جدید در سیاست خارجی آمریکا شد؛ یعنی قدرتی که تا قبل از آن معتقد بود که با دستیابی به سپر دفاع موشکی قادر خواهد بود امنیت خود را در قبال تهدیدهای خارجی به‌صورت کامل حفظ کند، به‌یک‌باره متوجه شد که پدیده جدیدی از لحاظ امنیتی ظاهر شده‌است که با هیچ‌یک از الگوهای متعارف قبلی سازگار نیست. در پرتوی چنین حوادثی بود که بازتعریفی از سیاست خارجی آمریکا ظاهر شد که کم‌وبیش سعی داشت از این جو جدید در تحقق استراتژی کلان خویش بهترین بهره‌برداری را بکند (هرمیداس باوند، ۱۳۸۵، صص ۴۱-۵۰) با ورود آمریکا به عرصه سیاست جهانی و به‌ویژه در دوران جنگ سرد، سیاست خارجی آمریکا از ثبات و یکنواختی نسبی برخوردار بود. در واقع آمریکایی‌ها سیاست خارجی خود را در دوران جنگ سرد بر اساس «راهبرد مهار و سد نفوذ» تنظیم می‌کردند و در این راستا، در هر دوران تاریخی، شکل خاصی از مهار در برابر کمونیسم

و اتحاد شوروی را به کار می‌گرفتند؛ ولی این الگو در دوران پس از فروپاشی نظام دوقطبی با تغییرات مشهودی روبرو شد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۱، ص ۳۰).

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، تمام نگاه سیاست خارجی آمریکا به منطقه خاورمیانه معطوف شد. جایی که به تعبیر آن‌ها تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، رژیم‌های یاغی، و بنیادگرایی اسلامی از آنجا سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین نیاز به تغییر وضع موجود در خاورمیانه به شدت از طرف آمریکایی‌ها احساس شد؛ بنابراین هدف آمریکا در صحنه جهانی از جمله خاورمیانه آن است که به بازیگران یک سری هویت‌ها و هنجارهای جدید یاد بدهد و خواسته‌ها و انتظارات آن‌ها را تغییر دهد. به همین روی طراحان سیاست خارجی آمریکا به یک‌باره سیاست «ترویج دموکراسی»^۱ را هدف خود قرار دادند و آن را شیوه دستیابی به منافع ملی در جهان حاضر اعلام کردند (دهشیار، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

مرگ حافظ اسد

در ژوئن ۲۰۰۰، حافظ اسد به فاصله کمتر از یک ماه بعد از خروج اسرائیل از جنوب لبنان مرد و جانشینی بشار اسد جوان سیاست خارجی سوریه را در هاله‌ای از ابهام فرورد. حافظ اسد با سیاست‌های واقع‌بینانه خود توانسته بود بقای سوریه را در میان انبوه تهدیدها حفظ کند. حافظ اسد به تعبیر آیزیا برلین، آن جوجه تیغی بود که یک حقیقت بزرگ را می‌دانست و آن حفظ سوریه ضعیف در منطقه ناامن خاورمیانه با استفاده از قاعده بازی «بقا به هر قیمت» بود (معاونت سیاست خارجی، ۱۳۸۲، صص ۳۵-۴۲)؛ اما بشار اسد جوان فاصله زیادی با پدر خود داشت و تجربه کاری لازم را کسب نکرده بود؛ بنابراین، این احتمال می‌رفت که بر اثر سیاست‌های غلط وی، روابط راهبردی دو کشور مختل شود. در زمان حافظ اسد، سوریه وارد گفتگوهای مستقیم با اسرائیل شد و هم‌زمان، به حزب‌الله فشار آورد تا از انجام عملیات نظامی علیه اسرائیل در جنوب لبنان خودداری کند که همین امر باعث تیرگی روابط سوریه با حزب‌الله شد. حافظ اسد همیشه در رابطه با حزب‌الله دست بالاتر را داشت، اما بشار اسد رفته‌رفته اجازه داد تا آن‌ها مثل یک شریک برابر و همانند دو دولت رفتار کنند. با تغییر کادر رهبری در سوریه و نزدیکی بیش‌تر آن‌ها به حزب‌الله، روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه مستحکم‌تر شد. در

1. The promotion of democracy

ابتدا بشار اسد به سمت عربستان گرایش پیدا کرده بود؛ ولی تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر تمامی معادلات منطقه‌ای را برهم زد (Hokayem, 2007, p42). ترور رفیق حریری در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۵ همراه با ۲۲ نفر دیگر فرصت مناسبی برای اجرای سیاست‌های آمریکا و فرانسه برای وادار کردن سوریه در خروج نیروهایش از لبنان پدید آورد. فرانسه و آمریکا از این موقعیت استفاده و قطع‌نامه ۱۵۵۹ را اجرا کردند (Prados, 2007, p1).

رویکرد یک جانبه‌گرایی و تهاجمی آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه نزدیکی هرچه بیش‌تر سوریه به ایران را فراهم کرد. هرچه سوریه در طول این دهه از آمریکا دورتر می‌شد، روابطش با ایران نیز افزایش می‌یافت. در واقع می‌توان گفت که دشمنی سوریه با اسرائیل، و تمایل به محدود کردن نفوذ آمریکا و سایر قدرت‌های رقیب در منطقه - که تهدید جدی برای سوریه محسوب می‌شوند- زمینه گرایش و تقویت روابط راهبردی دو کشور را فراهم کرد. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ‌های متعاقب آن در منطقه، محاسبات سیاسی را شدیداً تغییر داد و به‌طور مستقیم به تقویت مجدد مشارکت سوریه با ایران منجر شد. سوریه در جبهه شرقی با جنگ آمریکا علیه عراق و در جبهه غربی در لبنان با افزایش فشارهای بین‌المللی برای بیرون کشیدن نیروهایش از این کشور روبرو شد؛ بنابراین با وجود اختلافات با ایران در عراق ارتباطش با ایران ناگزیرتر از قبل می‌شود و سیر این حوادث باعث می‌شود که در پایان این دهه روابط راهبردی دو کشور تحکیم و پررنگ‌تر از سابق شود (فیاضی، ۱۳۹۵).

نتیجه‌گیری

پیشینه روابط ایران و سوریه حاکی از آن است که این دو کشور به دلایل متعددی مناسبات عمیق، ریشه‌دار و روبه‌رشدی را بین خویش پایه‌گذاری کرده‌اند. روابط دو کشور قبل از انقلاب تحت تأثیر مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ناشی از فضای جنگ سرد معنا پیدا می‌کرد. با تغییر گفتمان نظام ایران و تبدیل به گفتمان اسلامی و نوع آموزه‌هایی که در این گفتمان وجود داشت، روابط دو کشور به روابط راهبردی تبدیل شد. به‌طور کلی، روابط ایران و سوریه به تدریج توسعه می‌یابد و با پیچیدگی تحولات و تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی تحکیم و تثبیت و به پیمان راهبردی بین دو کشور مبدل می‌شود. طبق نظریه سازهانگاری، هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی-اسلامی یکی از مهم‌ترین منابع بین‌ذهنی قوام‌دهنده به هویت نظام جمهوری

اسلامی ایران موجب تکوین نوعی هویت انقلابی-اسلامی برای کشور شده است. هویتی که با ایجاد و تعریف نقش‌های خاص برای نظام، جهت‌گیری‌های خاصی را در تعامل با سایر دولت‌ها ایجاد می‌کند. به تعبیری رساتر، هویت انقلابی-اسلامی بر اساس منابع معنایی قوام‌بخش آن به‌طور هم‌زمان دربرگیرنده نقش‌های گوناگون برای نظام جمهوری اسلامی ایران است و همین هویت نظام جمهوری اسلامی ایران عامل شکل‌دهنده به روابط راهبردی دو کشور است.

با توجه با چارچوب نظری پژوهش، نقش تهدیدهای مشترک در نظریه نئورئالیسمی استفن والت در تبیین روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه بسیار پررنگ بوده است و مؤلفه‌های هویتی ضداستکباری و ضدصهیونیستی نیز در کنار این تهدیدهای مشترک در تشدید روابط راهبردی دو کشور بسیار مؤثر بوده است. برای بررسی جامع روابط دو کشور به دو نظریه به‌صورت مکمل نیازمندیم که در دوره‌ای می‌تواند یک نظریه بر دیگری چرخش داشته باشد. با توجه به چهار اصل کلی قابلیت‌های کلی، مجاورت جغرافیایی، قابلیت تهاجمی، و نیات تهاجمی برداشت‌شده از نظریه موازنه تهدید استفان والت، عراق و اسرائیل در دهه ۸۰، و آمریکا، اسرائیل و ترکیه در دهه ۹۰ تهدیدهای مشترک دو کشور ایران و سوریه بوده‌اند و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و استمرار روابط راهبردی دو کشور داشته‌اند. این تهدیدها در دهه اول قرن ۲۱ از جانب کشورهای آمریکا و اسرائیل با حوادثی چون حمله آمریکا به عراق و حمله اسرائیل به جنوب لبنان و غزه نمود پیدا کرد و باعث تقویت و استمرار روابط راهبردی دو کشور ایران و سوریه شد.

منابع

الف. کتاب‌ها

- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)*. (ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، مترجمان). تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). *روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۱۳۲۰-۱۳۵۷*. تهران: انتشارات قومس.
- امامی، محمدعلی. (۱۳۷۶). *سیاست و حکومت در سوریه*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- امامی، محمدعلی. (۱۳۷۴). *بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۱۹۸۰*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ثانی، رضا. (۱۳۷۹). *ایرانی که می‌تواند بگوید نه!*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۶). *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س): (بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دهشیار، حسین. (۱۳۸۶). *سیاست خارجی آمریکا: خاورمیانه و دموکراسی*. تهران: نشر آینده.
- سلطانی‌نژاد، احمد. (۱۳۹۱). *سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق*. تهران: انتشارات صفحه جدید.
- عابدی، مصطفی. (۱۳۶۹). *روابط سوریه و عراق*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- عباسی، مجید. (۱۳۹۲). *چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در دوره پس از یازده سپتامبر*. (چ ۱). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- علی‌بابائی، غلامرضا. (۱۳۷۵). *تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی هخامنشی*

تا به امروز. تهران: درسا.

- فوبلیکوف، د. ر؛ جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۶). *تاریخ معاصر کشورهای عربی*. (محمدحسین روحانی، مترجم). تهران: انتشارات قومس.
- قاسمیان، روح‌الله. (۱۳۹۲). *کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها*. تهران: مؤسسه مطالعات غرب آسیا.
- قانون، مرتضی. (۱۳۸۱). *دیپلماسی پنهان، جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران*. تهران: فرهنگ‌سرای طبرستان.
- کامروا، مهران. (۱۳۸۸). *خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول*. (محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، مترجمان). تهران: نشر قومس.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. (چ ۱). تهران: سمت.
- مهدوی، عبدالرضاهوشنگ. (۱۳۷۵). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)*. (چ ۲). تهران: انتشارات البرز.
- وزارت امور خارجه. (۱۳۸۴). *کتاب سبز سوریه*. تهران.
- ولایتی، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). *ایران و تحولات فلسطین (۱۳۱۷-۱۳۵۷) ش/۱۹۳۹-۱۹۷۹م*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- هرمیداس باوند، داوود. (۱۳۸۵). *بازتعریف سیاست خارجی ایران و خاورمیانه در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

ب. مقاله‌ها

- اصلاحی، جواد. (۱۳۹۱). «منحنی تحولات اصلاحی در سوریه و تحلیل نقش اپوزیسیون در این کشور». فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، (شماره ۷۰). صص ۳۷-۶۰.
- امید، علی. (۱۳۸۶). «چیستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای (مطالعه موردی روابط ایران و سوریه)». *مطالعات خاورمیانه*، سال چهاردهم و پانزدهم، (شماره ۱ و ۴). صص ۹۹-۱۳۲.
- آجرلو، حسین. (۱۳۹۰). «تحولات سوریه ریشه‌ها و چشم‌اندازها». فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم، (شماره ۳)، صص ۷۸-۵۵.

- باغستانی، سعید. (۱۳۸۴). «انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر لبنان». ماهنامه معرفت، سال چهاردهم، (شماره ۹۸)، صص ۵۵-۶۴.
- جعفری، علی اکبر؛ جانباز، دیان. (۱۳۹۱). «رویکردهای متعارض سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر تاکنون - همیلتونیسیم یا ملیوریسم؟ و پیامدهای آن». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، (شماره ۴۷)، صص ۲۹-۵۲.
- رجیبی، سهیل. (۱۳۹۱). «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی». فصلنامه پانزده خرداد، سال دهم، (شماره ۳۴)، صص ۱۲۳-۱۵۰.
- رنجبر کرمانی، علی اکبر؛ مالکی، محمد. (۱۳۷۸). «حافظ اسد». گرفته‌شده از کتاب دانشنامه جهان اسلام جلد ۱۲. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- شفيعی، حسین. (۱۳۸۵). «نگاهی به پیشینه روابط فرهنگی ایران و سوریه (گذشته و حال)». فصلنامه فرهنگی، سال سوم، (شماره ۱)، صص ۷-۲۹.
- عسگرخانی، ابومحمد؛ منصورى مقدم، جهانشیر. (۱۳۸۹). «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازهانگاری (الکساندر ونت)». فصلنامه سیاست دانشگاه تهران، دوره چهارم، (شماره ۱۵)، صص ۱۸۹-۲۰۸.
- غلامی، طهمورث؛ پوراسمعیلی، نجمیه. (۱۳۹۳). «جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه قوا». مجله سیاست دفاعی، سال بیست و دوم، (شماره ۸۶)، صص ۲۰۱-۲۴۲.
- فیض‌اللهی، روح‌الله. (۱۳۸۸). «پیمان بغداد (سنتو) از شکل‌گیری تا انحلال». فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال پنجم، (شماره ۲۲ و ۲۳)، صص ۶۳-۸۰.
- معاونت سیاست خارجی. (۱۳۸۲). «حمله اسرائیل به سوریه و منافع ملی ایران». ماهنامه برداشت اول، سال دوم. (شماره ۱۵).
- نظرآهاری، رضا. (۱۳۸۱). «یک ارزیابی از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس (۱۹۷۱) در چارچوب موضوع جزایر». فصلنامه تاریخ روابط خارجی، (شماره ۱۳)، صص ۱۵۱-۱۶۶.
- هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازهانگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی». فصلنامه سیاست خارجی، (شماره ۶۸).

ج. پایان نامه‌ها

- چاوشی، مریم. (۱۳۸۲). «روابط ایران و سوریه (۱۹۷۹-۲۰۰۰)»، (پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی) دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- فیاضی، حامد. (۱۳۹۵). «تبیین روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه»، (پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی). دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، دانشکده علوم اجتماعی.

د. خبرگزاری‌ها و منابع اینترنتی

- دبیری، محمدرضا. (۱۳۹۰). «سوریه، یک قرن در یک نگاه، دیپلماسی ایرانی». قابل‌بازیابی از:
www.irdiplomacy.ir/fa/page/1898605
- فرزندی، عباسعلی. (۱۳۹۱). «اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی». قابل‌بازیابی از:
<http://basirat.ir/fa/news/246813>

ذ. منابع عربی

- الثابت، احمد. (۱۹۹۱). «سوریا و الازمه: فرض المكاسب الاقليمية و الدوليه». *السياسة الدوليه*، (رقم ۱۰۳). يناير.
- المهاوینی، مروان. (۱۹۸۷). «سوریا حقت الحد الاردنی من التضامن العربی». *المستقبل*، ۲ نوامبر.

ر. منابع لاتین

- Agha, Hussein J and Khalidi, Ahmad S. (1995). *Syria and Iran: Rivalry and Cooperation*. London: Pinter Publishers: Royal Institute of International Affairs.
- Barry, Rubin. (2007). *The Truth about Syria*. New York: Palgrave

Macmillan.

- Chubin, Shahram and Tripp, Charles. (1988). *Iran and Iraq at War*. London: I.B, tauris.
- Goodarzi, Jubin. (2006). *Syria and Iran: diplomatic alliance and power politics in the Middle East*. New York: Tauris Academic Studies.
- Prados, Alfred B. (2007). *Syria: U.S. Relations and Bilateral Issues*. CRS Report for Congress.
- Wilmer, Frank. (2002). *The Social Construction of the Man, the state and war...* . London: Routledg.

ز. مقاله‌های لاتین

- Gelbart, Jonathan. (Fall 2010). "The Iran-Syria Axis: A Critical Investigation". *Standard Journal of International Relations*, Vol.12, No.1, PP36-41.
- Hokayem, Emile. (2007). "Hizballah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship". *The Washington Quarterly*, Vol.32, No.2.
- Libert, Robert J. (1998). "The US–Israel Relation after 50 Year". *Israel Affairs*, Vol. 5, NO. 7.
- Sun, Degan. (2009). "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited". *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Vol. 3, No. 2, 2009, PP67-80.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی